



کنگره سیزدهم حزب کمونیست ایران

مهر ۱۴۰۳

The 13th Congress of the Communist Party of Iran

September 2024



دوره پنجم - شماره ۱۴ - مهر ۱۴۰۳ - اکتبر ۲۰۲۴

ارگان سازمان کردستان حزب کمونیست ایران - کومه‌له

اطلاعیه پایانی کنگره سیزدهم حزب کمونیست ایران

کنگره سیزدهم حزب کمونیست ایران در روزهای ۲۷، ۲۸، و ۲۹ سپتامبر ۲۰۲۴ برابر با ۸، ۹، و ۱۰ مهرماه ۱۴۰۳ در چند سالن و کشورهای مختلف از طریق شبکه اینترنت برگزار شد.

کنگره سیزدهم حزب کمونیست ایران در روزهای ۲۷، ۲۸، و ۲۹ سپتامبر ۲۰۲۴ برابر با ۸، ۹، و ۱۰ مهرماه ۱۴۰۳ در چند سالن و کشورهای مختلف از طریق شبکه اینترنت برگزار شد.

در آغاز کنگره، سرود انترناسیونال، سرود همبستگی جهانی کارگران، نواخته شد و به منظور گرامی‌داشت یاد جان‌باختگان راه آزادی و سوسیالیسم، یاد و خاطره رفقای که در فاصله دو کنگره جان خود را در صفوف حزب کمونیست ایران و کومه‌له از دست داده بودند، یک دقیقه سکوت اعلام شد. در این سکوت، یاد جانباختگان انقلاب زن زندگی آزادی و کارگران معدن طبس که در استانه برگزاری کنگره، در عمق زمین قربانی سودجویی سرمایه‌داران و بی‌توجهی دولت حامیان شده بودند، همچنین گرامی داشته شد.

بخش عمده زمان کنگره به بحث و بررسی قرارها و قطعنامه‌ها اختصاص یافت. این مباحثات با روحیه سازنده و مسئولانه انجام شد. وجود وحدت سیاسی میان شرکت‌کنندگان، در عین وجود تنوع و تفاوت نظرات و دیدگاه‌ها، به‌ویژه در مورد قطعنامه‌ها و قرارهای پیشنهادی، از ویژگی‌های بارز این کنگره بود.

در پایان، کنگره پیام‌هایی خطاب به کارگران، زندانیان سیاسی، زنان، خانواده جانباختگان و مردم مبارز کردستان صادر کرد. کنگره پس از سه روز کار فشرده، در میان رفقای کاندید، با انتخاب ۱۵ نفر از حاضرین به عنوان اعضای اصلی و سه نفر به عنوان اعضای علی‌البدل کمیته مرکزی حزب به کار خود پایان داد. جزئیات بیشتر در زمینه برگزاری کنگره ۱۳ حزب کمونیست ایران، از طریق نشریات و رسانه‌های حزبی به اطلاع عموم خواهد رسید.

کنگره که جلسه مرکزی آن در شهر کلن آلمان بود، با تأیید هیئت رئیسه‌ای که از سوی کمیته تدارک کنگره معرفی شده بود و با تصویب اعتبارنامه نمایندگان و اعلام حضور اکثریت قریب به اتفاق نمایندگان، رسماً آغاز به کار کرد. پس از سخنرانی افتتاحیه، کنگره به بررسی دستور جلسات پرداخت.

دستور جلسات کنگره شامل موارد زیر بود:

۱_ گزارش سیاسی و تشکیلاتی کمیته مرکزی موقت حزب به کنگره

۲_ بررسی قرارها و قطعنامه‌ها

۳_ انتخاب اعضای جدید کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

۴ اکتبر ۲۰۲۴

۱۳ مهر ۱۴۰۳



جمهوری اسلامی در تدارک گران کردن

گام به گام نان صفحه ۳



سر نوشت جمهوری اسلامی باید به دست خود مردم ایران تعیین شود

صفحه ۲



فاجعه دردناک معدن طبس، سود پرستی

جنایتکارانه صفحه ۵



خطر یک سیاست جنگ طلبانه بر بالای سر خاورمیانه

صفحه ۲



کشتار جمعه سیاه زاهدان، لکه ننگی بر چهره گریه فاشیسم دینی

صفحه ۵

کشتار جمعه سیاه زاهدان، لکه ننگی بر چهره گریه فاشیسم دینی



در بزرگداشت روز جهانی معلم

صفحه ۳

کنگره ۱۳ حزب کمونیست ایران اکتبر ۲۰۲۴ - مهر ۱۴۰۳

شروع و فرجام این کنگره؛ تجدید دوباره عهد و پیمان با رفقای شهیدمان بود که راه و آرمانشان همواره در دل‌های ما چون چراغی روشن است و این خود گواهی است که مصممتر از همیشه این مسیر پر افتخار را تا رسیدن به آرمانهای والای آنان ادامه خواهیم داد و اهتزاز پرچم سرخمان را در جنبشی پویا تداوم می‌بخشیم.

زنده باد حزب کمونیست ایران
زنده باد کومه‌له

پیام های کنگره ۱۳ به :

زنان و مردان کارگر!

زنان آزاده و آزادپوش، مادران دادخواه!

پیام به زنان و مردان انقلابی و مبارز در زندان‌ها

خانواده‌های گرامی و استوار جانباختگان!

صفحه ۵



سرنوشت جمهوری اسلامی باید به دست خود مردم ایران تعیین شود

دولت اسرائیل پس از شخم زدن سرتاسر نوارغزه با بمبارانهای پی در پی و کشتار بیش از ۴۱ هزار نفر از مردم غزه و زخمی کردن بیش از صد هزار انسان، اینک متوجه جبهه لبنان و نبرد با حزبالله شده است. کشتن سید حسن نصرالله و دیگر فرماندهان رده اول حزب الله، به همراه شماری از مشاورین و فرماندهان سپاه قدس، انفجار پیجرها و بی سیم ها و وسایل ارتباط جمعی، برتری اطلاعاتی و نظامی اسرائیل بر جمهوری اسلامی و متحدانش را به خوبی نشان داد. در نتیجه این تحولات جمهوری اسلامی به روشنی دریافته است که توان تقابل با اسرائیل را ندارد و تهدید به انتقام کشته شدن اسماعیل هنیه رهبر حماس در تهران هم به تدریج شامل مرور زمان شد و چون حبابی ترکید. طی دو ماه گذشته ضعفهای استراتژیک آنچه که جبهه مقاومت خوانده می شد و در راس آنها خود جمهوری اسلامی در مقابل اسرائیل کاملاً برملا شده است.

اما تداوم این حملات و زیر فشار شدید قرار گرفتن حزب الله، این احتمال را بالا خواهد برد که موافقان جنگ با اسرائیل در میان فرماندهان رژیم اسلامی به تدریج دست بالا را بیابند و نبردهای درون جناح های حکومتی به سمتی برود که جمهوری اسلامی را نیز وارد جنگ بکند. چنین جنگی هر سرنوشتی داشته باشد به ضرر مردم ایران و خواهد بود.

در همین رابطه بنیامین نتانیا هو، نخست وزیر حکومت نژاد پرست اسرائیل در روز دوشنبه سی ام سپتامبر، برابر با نهم مهر پیامی ویدئویی به ظاهر خطاب به مردم ایران صادر کرد. او پس از تهدید جمهوری اسلامی در اشاراتی ریاکارانه و دوستی با شهروندان ایرانی ادعا کرد در مبارزه سرنگون طلبانه آنان علیه جمهوری اسلامی در کنارشان خواهد بود. پیام نتانیا هو که ظاهر خطاب به مردم ایران ایراد گردیده، جوابی به هارت و پورت تبلیغاتی فرماندهان نظامی و دست راستی های صاحب قدرت در ایران نیز است.

اما جواب مردم معترض ایران، انقلابیون و آزادیخواهان به نتانیا هو ی جنایتکار که پرونده دزدی و فسادش فعلاً بایگانی شده اینست:

دست از سر مردم فلسطین و مردم لبنان بردار! اکثر مردم ایران،

همچون صلح طلبان جهان، خواهان آتس بس پایدار در فلسطین اشغالی هستند. آنها از ته دل در کنار میلیون ها انسانی هستند که به دفعات در خیابانها شما و نیروهایتان را به خاطر نسل کشی در فلسطین شدیداً محکوم کرده و اکنون برای جنگ افروزی در لبنان محکوم میکنند. مردم ایران آرزو دارند که دست شما جنایتکاران و تمام سرمایه داران و سیاستمداران دست راستی از سراهالی اسرائیل کوتاه گردد تا آنها بتوانند در کنار مردم فلسطین به زندگی مسالمت آمیز بپردازند. جنایتکاران حاکم در اسرائیل که ۷۵ سال است مردم مقاوم فلسطین را آواره و کشتار کرده و یک زندگی مسالمت آمیز را از خود شهروندان اسرائیل نیز دریغ کرده اند، نمی توانند دوست مردم ایران باشند.

مردم معترض و آزادیخواهان ضد رژیم به یاهو گوینانی چون نتانیا هو یادآوری میکنند که آنها خود با مبارزات چند ده ساله و خیزش های اخیر در دیمه ۹۶، آبان ۹۸ و به ویژه در خیزش انقلابی "زن، زندگی، آزادی" در جهت سرنگونی جمهوری اسلامی گام برداشته اند. هرگونه حمله رژیم تجاوزکار اسرائیل به جمهوری اسلامی موجبات تقویت آن را فراهم خواهد کرد. بنابراین مبارزان و انقلابیون ایران با هرگونه مداخله ی اسرائیل در امور ایران مخالف اند. مردم ایران خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی هستند، اما نه به دست آمریکا و اسرائیل، که تجربه نشان داده است حاصل آن نه آزادی و امنیت و رفاه، بلکه افتادن از چاله به چاه خواهد بود. سرنوشت جمهوری اسلامی باید با جنبش انقلابی مردم و به دست خود شهروندان ایران تعیین شود.

خطر یک سیاست جنگ طلبانه بر بالای سر خاورمیانه

جمهوری اسلامی ایران از پایان حمله موشکی خود به اسرائیل خبر داده و تأکید کرده این عملیات، به شرط عدم پاسخ اسرائیل به پایان رسیده است. این در حالی است که اسرائیل به نوبه خود تهدید کرده است که پاسخ های سنگینی به جمهوری اسلامی خواهد داد. تا آنجا که به این اظهارات و تبلیغات جنگی مربوط می شود، خطر واقعی یک سیاست جنگ طلبانه کل منطقه را تهدید می کند. در عین اینکه عوامل متعددی وجود دارد که نشان میدهد برپایی یک جنگ تمام عیار و ویرانگر در سطح دولتها محتمل نیست، اما با این وجود امکان از کنترل خارج شدن و وقوع آنرا هم نباید از نظر دور داشت.

جمهوری اسلامی با شلیک نزدیک به ۲۰۰ موشک دوربرد به سوی اسرائیل تلاش کرد که تهدیداتی را که پس از کشته شدن اسماعیل هنیه در تهران به عمل آورده بود، به نوعی عملی کند. در عین حال از آنجا که رژیم ایران رویارویی با اسرائیل را در شرایط فعلی به مصلحت خود نمی بیند، دولت آمریکا را از قبل در جریان این حمله قرار داد. دولت آمریکا هم که به نوبه خود نگران آینده ایران است، نمی خواهد دست حوادث پیش بینی نشده بسپارد. از اینرو در این رابطه هوای جمهوری اسلامی را دارد و این واقعیت را درک می کند که جمهوری اسلامی را در این شرایط نمی توان بیش از این تلاش می کند تا زیاده روی دولت ناتانیا هو را در پاسخ به حمله موشکی جمهوری اسلامی محدود و مهار کند. از نظر منافع آمریکا اگر هم چنین حمله ای قرار است صورت بگیرد، بایستی در حدی باشد که جمهوری اسلامی نیازی به پاسخگویی به

آن نداشته باشد. برای دولت اسرائیل هم در شرایط فعلی اولویت این است که تکلیف خود را با حزب الله در جبهه لبنان یکسره کند. از اینرو به نظر می رسد که تا آن هنگام تمایل زیادی به گشودن جبهه جنگ تمام عیار با جمهوری اسلامی را ندارد. دولت اسرائیل اطمینان حاصل کرده است که نمی تواند پای دولت آمریکا را به جنگ با جمهوری اسلامی بکشد، با درک این واقعیت در حمله به حزب الله لبنان بر روی انفعال جمهوری اسلامی در دفاع مستقیم از حزب الله حساب باز کرده است.

اما تا آنجا که به سرنوشت جمهوری اسلامی مربوط می شود این ارزیابیها و احتمالات مختلف در غیاب یک فاکتور سرنوشت ساز و اساسی نهایتاً راه به جایی نمی برند. واقعیت این است که جمهوری اسلامی در داخل کشور با بحرانهای لاینحلی دست به گریبان است. در راس آنها بحران رابطه بین حاکمیت اسلامی و مردم ایران است. حاکمیت نه تنها حق حیات متعارف را از اکثریت جامعه گرفته است، بلکه با زندان، اعدام، سرکوب آزادیهای دموکراتیک، دخالت در همه گوشه و زوایای زندگی شخصی انسانها، فقر، گرانی، تورم، استثمار، بیکاری، فساد مالی و اداری، و غیره، جان مردم را به لب رسانده است. در برابر این شرایط مردم خاموش و بی تفاوت نیستند. انقلاب رهائی بخش زن، زندگی، آزادی، در اشکال نوین خود ادامه دارد. سرنوشت جمهوری اسلامی را مبارزات توده ای و اجتماعی رشد یابنده کارگران و مردم زحمتکش و ستمدیده و محروم ایران تعیین می کنند. مردم ایران خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی هستند، اما نه به دست آمریکا و اسرائیل، سرنوشت جمهوری اسلامی باید با جنبش انقلابی مردم و به دست مردم ایران تعیین شود. تنها در این صورت است که مردم به آزادی و امنیت و رفاه یعنی اهداف انقلاب خود، دست پیدا خواهند کرد.

در بزرگداشت روز جهانی معلم

روزشنبه پنجم اکتبر، برابر با چهاردهم مهر، روز جهانی معلم است. این روز در سال ۱۹۹۴ توسط سازمان علمی، فرهنگی و تربیتی سازمان ملل (یونسکو) و سازمان جهانی کار (ای ال او) به عنوان روز جهانی معلم نامگذاری شد. هدف از اعلام چنین روزی "بها دادن به معلمان، قدردانی از آنها و بررسی مشکلاتشان در سراسر دنیا" اعلام شده است.

بر اساس آمارهای "یونسکو" یک سوم معلمان در جهان، زیر خط فقر زندگی می‌کنند. این در حالی است که سرمایه داران، دانش را چون کالا می‌فروشند و از قبل زحمات معلمان سودهای نجومی به جیب می‌زنند. روز جهانی معلم برای کارگران آگاه نیز یادآور بی‌حقوقیهای تحمیل شده به همه زحمتکشان جامعه، ارج نهادن مبارزات آنها علیه این بی‌حقوقیها، یادآوری دستاوردهای آنان و ضرورت دفاع از مطالباتشان می‌باشد.

از آنجایی که اولین جرقه‌های اندیشیدن، در مدارس زده می‌شوند و شکوفا می‌گردند، جهان امروز بیش از هر زمان دیگری به معلمانی متخصص، آسوده خیال، کم‌دغدغه و با روحیه متعالی انسانی، نیازمند است. اما آیا در جامعه ایران حرمت و منزلت معلم آنگونه که شایسته است، حفظ می‌شود؟ آیا به معلمان که از اقشار زحمتکش جامعه اند، چنان توجهی می‌شود که بی‌غم از نیازهای مادی به تقویت و ارتقاء دانش و دانستنیهای خویش بپردازند؟ واقعیات زندگی روزمره معلمان، بیانگر این است که پیشتر معلمان بیش از آنچه که می‌باید به فکر ارتقاء دانش و آگاهی خود باشند، اجباراً به دنبال یافتن کار دوم و سوم هستند. بیش از سه چهارم معلمان ایران زیر خط فقر زندگی می‌کنند و بقیه

نیز با داشتن شغل دوم و سوم و بهره برداری از درآمد همسر خانواده شان خود را از زیر خط فقر بیرون کشیده اند. در کنار این دسته از معلمان زحمتکش، مجموعه ای از جاسوسان و تربیت شدگان رانتخوار حوزه های ضد علمیه حضور دارند که مسئول اجرای طرحهای ضد فرهنگی و تحقیرآمیز رژیم در مراکز آموزشی هستند. وضعیت معیشت معلمان بازنشسته به مراتب اسفبارتر است، معلمان بازنشسته که دوران جوانی و میان‌سالی، توان خود را با حقوق ناچیز و تحمل همه این سختیها در خدمت به امر آموزش و پرورش در این کشور صرف کرده اند، در دوران کهن‌سالی بجای برخورداری از آرامش و آسایش، در نهایت تنگدستی زندگی می‌کنند.

اما مشکلات زندگی این بخش محروم جامعه، تنها در این خلاصه نمی‌شود که از یک زندگی شایسته برخوردار نیستند، بلکه به آنان تحمیل می‌شود که مروج آموزش و پرورش هم باشند که عمیقاً با خرافه و ارتجاع در هم آمیخته است. یکی از رنج‌های بزرگ معلمان شریف و مبارز، نفوذ مذهب در امر آموزش و پرورش است. معلمان ایران محکوم اند که از نزدیک شاهد اجرای طرح‌های ارتجاعی رژیم در مراکز آموزشی از جمله جداسازی جنسیتی، فرستادن دانش‌آموزان به مشاهده جبهه‌های جنگ هشت ساله ایران و عراق، تحت عنوان کاروان راهیان نور و غیره روبرو هستند. چنین شرایطی است که تن معلم را خسته و فرسوده و روانش را پریشان و آزاده می‌سازد.

معلمان ایران خواستار افزایش حقوق بالاتر از خط فقر، برخورداری از بیمه کارآمد، همسان سازی حقوق بازنشستگان و شاغلان، تامین معیشت و

منزلت بازنشستگان متناسب با کرامت انسانی آنها، برخورداری تمام کودکان از آموزش با کیفیت و رایگان به خصوص در مناطق محروم، استانداردسازی و ایمن سازی مدارس، برخورداری دانش‌آموزان از امکانات تفریحی و فرهنگی و توقف سیاست پولی سازی آموزش و پایان دادن به پرونده سازی و امنیتی کردن فعالیت معلمان، هستند.

معلمان زحمتکش و محروم در ایران، انسانهای شریفی هستند که خواسته‌های عادلانه ای دارند و شایسته گسترده‌ترین و پیگیرترین پشتیبانی هستند. جمهوری اسلامی به جای رسیدگی به خواسته‌های برحق آنان، با زندانی کردن و اخراج، به این خواسته‌ها پاسخ می‌دهد.

با این همه علی‌رغم فشارها و سرکوبگریها، مبارزه معلمان برای تحقق خواسته‌های برحق و عادلانه شان، برای آزادی همکارانشان بدون وقفه ادامه دارد. دستگیریها، اخراجها، ایجاد محدودیتهای شغلی و غیره، معلمان را مرعوب نکرده و از پیگیری خواسته‌ها باز نداشته است.

روز معلم را به همه معلمان مبارز، زحمتکش و دلسوز شاد باش می‌گوئیم و اطمینان داریم که جنبش کارگری و جنبش معلمان ایران در یک صف متحد، همراه با همه زحمتکشان و محرومان و ستمدیدگان این جامعه، سرانجام بساط رژیم ارتجاعی و ضد مردمی جمهوری اسلامی را از صحنه سیاسی ایران جمع خواهند کرد.

جمهوری اسلامی در تدارک گران کردن گام به گام نان

روزنامه هم میهن در روز شنبه هفتم مهر گزارشی تحت عنوان "قصه پرغصه نان" پخش کرد که تکان دهنده است. زهرا جعفرزاده این گزارش را با استفاده از نانوایان در ۱۵ نانوایی در محلات محروم تهیه کرده است. در ابتدای گزارش آمده است که رئیس اتحادیه نانوایان سنتی تهران، در نوزدهم شهریور ماه، آخرین تغییرات قیمت نان را اعلام کرد؛ قیمتی که با تایید وزارت کشور تغییر کرد. براساس اعلام این اتحادیه، قیمت نان لواش افزایش حدود ۴۰ درصدی و قیمت نان سنگک افزایش حدود ۶۶ درصدی را نشان می‌دهد. به دلیل افزایش مصرف نان کیفیت آن کاهش چشمگیری پیدا کرده است. در گزارش یکی از نانوایان از کیفیت پایین نان، از مشتری‌هایی که رفته‌اند و از رانتهایی که برای خرید آرد وجود دارد، شکایت کرده و می‌گوید: «شما این نان را ببین، خیلی بی‌کیفیت است، نان نباید اینطور باشد.» او نانهایی که تازه از داخل تنور بیرون آورده و روی توری فلزی پرت می‌کند را نشان می‌دهد و ادامه: «آرد بی‌کیفیت، ۲۰ دقیقه باید در دستگاه بماند که بتوانیم با آن کار کنیم. این هم می‌شود نتیجه‌اش.» نان سنگک، بی‌رمق، خمیده و وارفته است. یکی دیگر از نانوایان نسبت به کاهش سهمیه آرد معترضانه می‌میگوید: "به بهانه‌های مختلف از هر نانوایی ۳۰ کیسه آرد کم کرده‌اند. در تهران ۱۰ هزار نانوایی داریم، خودتان حساب کنید ببینید چقدر کم شده است؟" یک ناوای دیگر تصویری عینی از فقر را مجسم کرده و چنین اظهار نظر می‌کند:

"[الان اوضاع اقتصادی بد است، فروش ما هم کم شده، مردم از خوردن افتاده‌اند. قبلاً

روزی سه وعده غذا می‌خوردند، حالا دو وعده. همان یک وعده نخوردن، فروش ما را کم کرده است.» گزارشگر از قول یک جامعه شناس نقل می‌کند: «ما کم‌وبیش آمارهای رسمی از وضعیت فقر در کشور داریم، حتی خود وزیر رفاه هم اعلام کرده که حداقل ۲۵ میلیون نفر از جمعیت، زیر خط فقر مطلق هستند. فقر مطلق، یعنی فرد نمی‌تواند حداقل‌های ضروری و پایه‌ای برای گذران این زندگی را تهیه کند مثل نان و آب سالم، بهداشت، پوشاک و مسکن.» در گزارش هم میهن به طرز پنهانی از مافیای قدرتمند گندم و آرد صحبت به میان می‌آید. در گزارشی دیگر آمده است که روزانه ۶۰ میلیارد تومان درآمد مافیای نان است. یعنی هر روز به اندازه قیمت ۵ هزار تن آرد پول شهروندان به جیب مافیای واریز می‌شود. در مورد مافیای آرد در مازندران گفته میشود که ۱۳ هزار کیسه آرد یارانه‌ای به جای نان شدن برای مردم به صورت آزاد در بازار فروخته شد. مافیای آرد گذشته از دزدی از سهمیه آرد مردم، با کسب امتیازات دست به کاری می‌زند که رسماً جنایتکارانه است و آنهم سبوسگیری از آرد می‌باشد. با این عمل فیلتر داخل نان به شدت کاهش می‌دهد. پایین بودن میزان مصرف فیلتر خطر ابتلا به پرفشاری خون، دیابت و سرطان‌ها را افزایش می‌دهد، براساس اعلام کارشناسان تغذیه در زمان حاضر میزان دریافت فیبر در بین مردم فقیر نگره داشته شده ۱۳ گرم در روز است، اما میزان توصیه شده مصرف فیبر مطابق استاندارد جهانی ۲۸ گرم در روز است.

اگر بطور سنتی نان در سفره‌های مردم ایران و تغذیه آنها همواره سهم قابل توجهی دارد

علت آن در فقر شدیدی است که به اکثریت این مردم تحمیل شده است. برای نمونه بنا به بررسی رادیو صدای آلمان، ایران و آلمان جمعیت مشابهی دارند. اما مصرف نان مردم ایران ۲.۵ برابر شهروندان آلمان است. و در مقابل مصرف گوشت و لبنیات آلمانی‌ها ۱۳ برابر ایرانی‌ها است. و البته همگان با عواقب مصرف اندک مواد پروتئینی خصوصاً بر سلامت کودکان آشنا هستند

گزارشات مورد اشاره به شدت تکان دهنده هستند. اما قضیه تکان دهنده تر میشود وقتی در می‌یابیم که استانداران در تعداد زیادی از استان‌ها مهاجران بسیار کم درآمد افغانستانی را از حق خرید همین نان‌های گران شده، بی‌کیفیت و بدون سبوس نیز محروم نموده اند. بی‌نانی در میان شهروندان به فقر رانده شده و محروم از مواد مغذی اولیه که به خوردن نان پناه می‌برند تنها یکی از مشکلات حاد معیشتی در کنار بی‌حقوقی سیاسی مطلق می‌باشد. در این شکی نیست که جمهوری اسلامی اکثریت طبقه کارگر، زحمتکشان و بخش پائین طبقه متوسط در کشور ثروتمندی مانند ایران را به افلاسی همه جانبه کشانده است. بخش نان و آرد از قدیم الایام در کنترل شماری از مقامات فاسد بوده است. حل نهائی مشکل نان از حل سایر مشکلات معیشتی مردم جدا نیست. آنهم از طریق مبارزه برای سرنوینی جمهوری اسلامی میسر میشود. اما همین امروز هم می‌توان با ایجاد تشکل نظیر حمایت از مشتریان در هر محل تا حدودی از دامنه این مشکل کاست.

کشتار جمعه سیاه زاهدان، لکه ننگی بر چهره کریه فاشیسم دینی

کشتار جمعه سیاه زاهدان، لکه ننگی بر چهره کریه فاشیسم دینی

جمعه ۸ مهر ۱۴۰۱، جمعه سیاه زاهدان و بلوچستان و بیانگر اوج وحشیگری فاشیسم دینی در بلوچستان است. در این روز به دنبال فراخوانی در اعتراض به قتل حکومتی ژینا مهسا امینی، در همبستگی با جنبش «زن، زندگی، آزادی» و همچنین تجاوز به ماهو دختر ۱۵ ساله بلوچ توسط فرمانده انتظامی چابهار، پس از نماز جمعه در مسجد مکی زاهدان، تظاهراتی برپا شد. در جریان تظاهرات اعتراضی بعد از نماز جمعه، گروهی از نمازگزاران به سوی کلانتری ۱۶ زاهدان حرکت کرده و در آنجا شعارهایی علیه جنایات حکومت اسلامی و در حمایت از خیزش انقلابی ژینا سر دادند. برخی از معترضان خشمگین به سوی کلانتری سنگ پرتاب کردند، اما مأموران یگان ویژه، که از قبل داخل کلانتری مستقر بودند، در پاسخ به سنگ، معترضان را با سلاحهای جنگی و «گلوله‌های جنگی مرگبار» به گلوله بستند. سپس مأموران لباس شخصی، که از پیش در بالای ساختمان‌های اطراف مصلاهی زاهدان مستقر شده بودند، با سلاحهای جنگی نمازگزاران داخل مصلی را به گلوله بستند و در کمتر از یک ساعت بیش از صد نفر را به قتل رسانده و بیش از سیصد نفر را مجروح کردند. انتشار این خبر باعث به وجود آمدن درگیری‌هایی در سطح شهر شد که در این درگیری‌ها نیز عده‌ای کشته شدند. در ۱۳ آبان ۱۴۰۱ تظاهرات مسالمت آمیز مردم خاش در همبستگی با خیزش انقلابی ژینا و در اعتراض به کشتار جمعه خونین زاهدان نیز توسط نیروی‌های امنیتی و انتظامی رژیم اسلامی با کشتن ۱۸ نفر از مردم این شهر به خون کشیده شد. این جنایت رژیم اسلامی نیز به جمعه خونین خاش معروف شد.

سیاست‌های تبعیض‌آمیز، خوی اشغالگری و نظامی‌گری و نگاه امنیتی از سوی دولت مرکزی، هم در سلطنت پهلوی و هم در استبداد ولایی راهنمای اصلی حکومت بوده است. یکی از مهمترین استان‌های کشور، که پس از استان کرمان پهناورترین استان کشور است و تنها استانی که با مرزی آبی ۳۰۰ کیلومتری با دریای عمان، ایران و آسیای میانه را به آب‌های آزاد اقیانوس‌ها وصل می‌کند، همواره یکی از فقیرترین استان‌های کشور نگه داشته شده است. اگر سلطنت پهلوی نگاه امنیتی خود را با همدستی با خوانین و سران قبایل به پیش می‌برد، استبداد دینی این سیاست امنیتی را با همدستی آشکار با روحانیون سنی و دامن زدن به رقابت‌های قبیله‌ای تداوم بخشیده است. بی‌اعتنایی به وضعیت مردم این خطه به گونه‌ای است که نرخ باسوادی در سیستان و بلوچستان ۷۹ درصد یعنی ۷ درصد پایین‌تر از میانگین کشوریست. در سال تحصیلی ۱۳۹۹-۱۴۰۰ در واقع ۱۴۸ هزار و ۸۶۰ نفر بازمانده از تحصیل و کسانی که ترک تحصیل کرده‌اند، شناسایی شده‌اند که بخشی از آنها بدلیل نداشتن شناسنامه بوده‌است. تنها ۵۰ درصد ورودی‌های مدارس در کسب مدرک دیپلم موفق می‌شوند. همچنین بیش از نود درصد کلاس‌های مدرسه‌ها غیراستاندارد می‌باشند. استان برای رسیدن به سطح آموزشی مناسب به ۸۰۰ هزار متر مربع فضای آموزشی و ۸ هزار نیروی انسانی بیشتر نیازمند است. سیستان و بلوچستان به گواه همه آمارهای رسمی در قعر جدول تعداد بیمارستان و شاخص تخت بیمارستانی در کشور است. ۱۰ شهر از ۲۶ شهر استان اساساً فاقد بیمارستان است. دانشگاه علوم پزشکی ایران‌شهر که گستره تحت پوشش آن کل محدوده بلوچستان است، اعلام کرده با بیش از یک میلیون و سیصد هزار نفر جمعیت تحت پوشش، شاخص تخت بیمارستانی‌اش ۰/۷ به ازای هزار نفر است؛ در حالی که شاخص متوسط و نرم کشوری ۱/۷ به ازای هر هزار نفر است.

نگاه تبعیض‌آمیز و بشدت امنیتی حکومت اسلامی به استان سیستان و بلوچستان، اما باعث

نشده است که مردمان این دیار خود را از مبارزات سراسری جدا بدانند. حضور پررنگ جوانان دختر و پسر بلوچ در خیزش انقلابی ژینا و تداوم غرور انگیز جمعه‌های اعتراضی زاهدان و دیگر شهرها در دو سال گذشته، چهره جدیدی از همبستگی مردمان این استان با دیگر مناطق سراسر ایران را به نمایش گذاشته است. به دیگر سخن بلوچستان در کنار کردستان، شمبل‌های عطش ملیت‌های تشکیل دهنده ایران برای اتحاد داوطلبانه و درهم شکستن انبوهی از تبعیض‌های تو در تو مانند تبعیض‌های ملی، مذهبی، فرهنگی، جنسی و جنسیتی بوده است. از این روست که گرامیداشت یاد جانبختگان جمعه‌های خونین زاهدان و خاش و یاد همه جوانانی که به بهانه‌های واهی و ساختگی و برای مرعوب ساختن مردم به جوخه‌های اعدام سپرده شده‌اند، یکی از وظایف انسانی همه ماست. همبستگی زیبا و غرور انگیز مردم بلوچستان در کنار مردم کردستان با جنبش انقلابی سراسری «زن، زندگی، آزادی» مهر باطلی بر اتهامات بی‌پایه تجزیه‌طلبی شوونیسم مرکزگرا را نیز به حاشیه رانده است.

ما در برابر خشم و فریاد اعتراض خانواده‌هایی که عزیزانشان را در جمعه‌های خونین زاهدان و خاش از دست داده‌اند سر تعظیم فرود می‌آوریم و خود را در غم آنها شریک می‌دانیم. آن خون‌های پاک که بی‌دلیل بر زمین ریخته شد، درخت تنومند همبستگی سراسری و اتحاد داوطلبانه ملیت‌های تشکیل دهنده ایران را بارورتر خواهد ساخت. گرامیداشت یاد آن جانبختگان، وظیفه انسانی همه ماست. باید به حاکمان فاشیسم دینی نشان دهیم که ایران، بلوچستان را فراموش نخواهد کرد. همانگونه که در فریادهای پرشور مردم، کردستان چشم و چراغ ایران است، بلوچستان نیز چنین خواهد بود.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

پیروز باد انقلاب مردم ایران

زنده باد آزادی، دموکراسی و سوسیالیسم

سازمان کارگران انقلابی ایران

(راه کارگر)

حزب کمونیست ایران

شنبه ۷ مهر ۱۴۰۳ برابر با ۲۸ سپتامبر

۲۰۲۴

در ضرورت لغو کار کودک

میکنند، خدماتیکه نمونه اش دیده شد.

اما بعضی از کارشناسان معتقدند که ۱۵ درصد جمعیت ایران در سال ۱۴۰۰ کودک کار و خیابان بوده اند. ۵۰ درصد این کودکان فرزندان مهاجرین و اکثراً افغانستانی بوده و ۵۰ درصد هم ایرانی بوده اند. هیجده درصد این کودکان کار بلوچ بوده اند. اخیراً گزارش شد که یک میلیون کودک مشمول تحصیل به دلیل فقر ثبت نام نکرده و به بقیه کودکان کار ملحق شده اند. بخش زیادی از کودکان کار در کارگاهها مشغول به کارند. کارفرماها استفاده از کودکان را به دلیل ارزان و خاموش بودن ترجیح می دهند. این کارفرماها صرفاً دستمزدی ناچیز را به کودکان پرداخته و به دختران دستمزدی کمتر از پسران می پردازند. صاحبان کار به جز دستمزد ناچیز حاضر نیستند هیچگونه حق دیگریو حتی ابتدائی ترین حقوق نظیر بیمه را برای آنها به رسمیت بشناسند. نسرین هزاره مقدم طی گزارشی که در ۲۲ شهریور در ایلنا منتشر نموداز یک فعال کارگری نقل کرد که در یک تحقیق دریافته است که از ۱۵ هزار کارگاه در بخشی از تهران حتی یک کودک کار از حق بیمه برخوردار نبوده است. اما آشکار است که این بی حقوقی بسیار از اینهم فراتر است. گزارش‌های بسیاری در رسانه‌های ایران حاکی از آنند که کودکان در بدترین شرایط مورد سوء استفاده و بهره‌کشی قرار می‌گیرند. با افزایش روز به روز فقر در ایران پدیده «کودکان کار» نیز به سرعت در حال گسترش است.

وزنامه آرمان ملی در آخرین روزهای شهریور به بهانه ضرب و شتم یک کودک کار و خیابان در یکی از مراکز بهزیستی تحت عنوان «سیاه سیاه کودک آزاری». در بخشی از مقاله به سرگذشت کودکانی اشاره شده که در یک مرکز خیریه کودکان بی سرپرست به خاطر شب ادراری ضرب و شتم به اصطلاح تنبیه شده اند. در جای دیگری یک کودک کار و خیابان به خاطر فرار از یک مرکز سازمان بهزیستی پس از دستگیری به شدت ضرب و شتم شده و فیلمش در شبکه های اجتماعی پخش میشود. ارگان های متولی اینگونه کودکان و از جمله دادستانی و پلیس و غیره جمع شده و قضیه را بررسی کردند. این کارشناسان سرکوب هم به جای حل مشکل، کارگر خاکی مرکز را تعطیل نمودند. کارشناسان سرکوب از نظر خود مشکل را به طرز ریشه ای حل کردند، زیرا با چنان برخوردی طبعاً دیگر کسی جرات نخواهد کرد هیچ خطائی در آنگونه مراکز را گزارش کند. اما آنها در عمل کودکان را از خدماتی اندک آن مرکز محروم کردند.

کودکان کار و خیابان در جمهوری اسلامی از تحت ستم‌دیده ترین اقشار جامعه هستند. هیچ ارگانی آمار درستی از آنها ندارد. برای مثال طبق آمار ارائه شده از سوی مجلس، بین سه تا هفت میلیون کودک کار در کشور وجود دارد که قسمتی از آنها در خیابان ها کار میکنند. مرکز بهزیستی، در سال ۱۴۰۱ آمار منتشر کرد که نشان می داد این سازمان هیچ اطلاع درستی از فاجعه ندارد و کارشناسان آن مرکز نوشتند حدود ۱۲۰ هزار کودک کار در کشور در خیابان‌ها مشغول به کار هستند. که حدود ۱۰ هزار و ۵۰۰ نفر از آنها از خدمات سازمان بهزیستی استفاده

طرز نامطلوبی ارائه میشوند. مراکز این سازمان ها مثل زندان اداره میشوند و کودکان به میل خود حاضر نیستند در آنها زندگی کنند. تحقیقات مستقل نشان می دهد که اکثر کودکان کار و خیابان از مواجهه با بهزیستی و سایر نهادهای مربوط به طرح‌های ساماندهی وحشت دارند و آن را تجربه‌ای به مثابه دستگیری می‌دانند. در این زمینه سازمانهای غیر حکومتی و مراکز مردم نهاد کارآمدتر عمل می‌کنند، اما این رژیم‌مدراه فعالیت آنها مانع تراشی می‌کند. گزارش‌هایی در دست است که نشان می دهد که رژیم بعضی از فعالان حقوق کودکان را که برای کمک به این کودکان تلاش می کنند، تحت فشار قرار داده و گاه آنها را زندان و شکنجه کرده است.

کودکان کار و خیابان پدیده ای جهانی است که در جمهوری اسلامی وضع وحشتناکی به خود گرفته است. این کودکان که عمدتاً زاده فقروند از خانواده های کارگری می باشند خود قادر به نجات خود نیستند. حل مشکل کودکان کار باید به بخشی از مطالبات کارگران مبارز تبدیل گردد. اولین گام در حل مشکل کار کودک لغو آنست. لغو آن هم بخشا در گرو حل مشکل فقر در ایران می باشد. طبق بعضی از اطلاعات درز کرده از خود ارگانهای رژیم ۷۰ درصد جمعیت در این کشور بسیار ثروتمند توسط یک رژیم هار مذهبی و مشتی کارفرمای حریص و بی وجدان به زیر فقر رانده شده اند. بنابراین نمی توان به لغو کار کودک مبادرت ورزید، مگر اینکه سیستم حاکمیت کنونی بر افتد و حکومتی جایگزین آن گردد که انسانیت اولویت نخست آن گردد.

فاجعه در دناک معدن طبس، سود پرستی جنایتکارانه

روز ۳۱ شهریور خیری دردناک جامعه را در بهتی غم انگیز فروبرد.

در پی انفجار یک معدن ذغال سنگ در شهر طبس، در استان خراسان جنوبی، ۵۴ معدنکار جان باخته اند و ۱۱ تن از کارگران هم آسیب دیدند. معدن «معدنجوی» یکی از بزرگترین معدن بخش خصوصی ذغال سنگ است. در این معدن هزار و ۵۰۰ تن معدنکار سرگرم کار هستند. استخراج سالیانه ی ذغال سیگ این معدن سر به ۴۰۰ هزار تن می زند.

متقاعد شدن گاز متان در معادن ذغال سنگ یک امر طبیعی است، زیرا این گاز در لایه های ذغال سنگ وجود دارد.

که باید با تهویه مداوم این گاز از معدن خارج شود. در عین حال دستگاههای گاز سنج در همه جای معدن نصب شود تا بموقع در مورد افزایش غیر نرمال گاز هشدار بدهد. تحقیقات اولیه نشان می دهد که در این معدن حتی این ابزارهای ابتدائی ایمنی هم وجود نداشته اند و سیستم تهویه کار نمی کرده است. یکی از کارگران این معدن در حالیکه بغض گلویش را گرفته بود می گوید:

«اگر دستگاه های تهویه و اعلام نشت گاز سالم بود و به کار گرفته می شد این حادثه که شبیه قتل و کشتار عمدی کارگران است هرگز اتفاق نمی افتاد.»

اما وزیر کار رژیم بدون اینکه منتظر نتایج تحقیق در مورد حادثه باشد، اعلام کرد که در این رویداد تخلفی انجام نشده و این رویداد واقعا یک حادثه بوده است. خانه کارگری ها به شکل پوشیده تری از وزیر کار تلاش کردند تا صاحبان معدن را تبرئه کنند. آنها تحریم ها را عامل فقدان و یا فرسودگی وسایل هشدار دهنده دانسته و یکی از آنها اذعان کرده که وسیله در بازار هست، اما گران است و برای کارفرما ها صرف نمیکند آترا بخرند. او به همین سادگی مرگ های متعدد کارگران و تلاشی خانواده هایشان را توجیه کرد. روزنامه بهار طی گزارشی از قول یک کارشناس ایمنی نوشت که وزارتخانه های مسئول وظایف خود را در نظارت بر معدن را انجام نداده اند. روزنامه شرق از زبان یک کارشناس ارشد بین المللی صنعت سنگ آهن و فولاد نوشت: که گذشته از ماجرای تامین ایمنی لازم و لزوم نظارت، نقطه ای که در تمام اظهارات از آن غافل مانده، تامین تجهیزات نجات بوده است. بنا به توضیحات او در گام اول قطعا اگر همه چیز به درستی انجام شده بود -یعنی هم ایمنی لازم لحاظ می شد، هم بازدید و نظارت صحیحی از سمت وزارتخانه های مربوطه انجام شده بود، هم کارفرما رفع اشکالات لازم را انجام می دادند- چنین اتفاق ناگواری آن هم در این حجم رخ نمی داد. نکته ای که این کارشناس دست روی آن می گذارد، بحث تامین نشدن تجهیزات نجات آن هم به بهانه تحریم است. او در پاسخ به این سوال که آیا در شرایط تحریم امکان تهیه

استاندارد های ایمنی کارشدند.

در ۲۲ شهریور ۱۴۰۰ ریزش معدن ذغال سنگ هجدک در استان کرمان، ۳۵ کارگر معدن را به کام مرگ کشاند.

در شهریور ۱۴۰۲ باز هم بر اثر انفجار در معدن طرزه ۶ کارگر جان خود را از دست دادند.

در ۱۳ خرداد ۱۴۰۳ با ریزش معدن ذغال سنگ آببیل در روستای بی بی حیات در کرمان یک کارگر جان خود را از دست داد و ۵ کارگر دیگر مصدوم شدند .

در ۲۷ خرداد ۱۴۰۳، معدن شن و ماسه شازند ریزش کرد و چهار کارگر زیر انبوهی از خاک و سنگ جان باختند؛ هنوز هم پیکری از جانباختگان در زیر آوار مانده است.

این موارد تنها نمونه هائی از رویدادهای قابل اجتنابی بودند که تنها به دلیل نبودن استانداردهای ایمنی در معادن ایران رویداده اند.

کارگرانی که بیرحمانه در معدنجوی قربانی سودجویی کارفرمای معدن و دولت حامی وی شدند ، ماهیانه تنها ۱۲ میلیون تومان حقوق دریافت می کردند، یعنی کمتر از ۲۰۰ دلار در ماه. در چنین شرایطی چیزی جز متشکل شدن کارگران در تشکلهای طبقاتی خود نمی تواند جلودار سرمایه داران و دولت از تعرضی این چنین جنایتکارانه به زندگی کارگران و مانع تکرار چنین فجایعی باشد.

حفظ جان کارگران در اعماق معادن، بدون شکل صنفی مستقل و سراسری معدنچیان امکان ناپذیر است!

پارتاب نمی یابند. با این حال آمارهای مخدوش حکومتی در نیمه نخست سال ۱۴۰۳، نشان می دهد که بیش از ۶۰ نفر از کارگران معدن در حوادث کاری جان خود را از دست داده اند. این آمارهای تکان دهنده در حالی است که کارگران معدن در ایران به ویژه با شرایط بسیار سخت و عدم رعایت استانداردهای ایمنی حفاظت به کار مشغول اند. علاوه بر آن کارگران معدن با دستمزدهای به مراتب پائین تر از خط فقر در شرایط اقتصادی دشوار، برای ادامه زندگی ناچار به پذیرش این خطرات هستند.

اکنون که فاجعه دلخراش مرگ معدنچیان طبس افکار عمومی مردم ایران و فضای رسانه ای را به خود مشغول کرده است، این سؤال کلیدی نیز در فضا موج می زند که چرا چنین بی حقی مطلق وجود دارد و چرا معادن و کارگاه های کشور به قربانگاه کارگران تبدیل شده اند؟ واقعیت این است که با تشدید برنامه ها و سیاست های خصوصی سازی و واگذاری ها در سال ۱۴۰۲، بیش از ۸۰ تا ۹۰ درصد پهنه های معدنی در اختیار دستگاه های حاکمیتی، خودمانی سازی شده اند. واگذاری های بی حساب و کتاب این تعداد معدن، حتی «نه از طریق مزایده بلکه از طریق ثبت نام در یک وبسایت، صورت گرفته است و معادن به کسانی تعلق گرفته که زودتر ثبت نام کرده اند». بر این پایه بنا بر گزارشات رسمی حکومتی ۹۵ درصد معادن ایران خصوصی شده اند. در متن این خصوصی سازی بی در و پیکر و بدون قواعد روشن، امروز معادن کشور به یک کالای سرمایه ای در اقتصاد عمیقا بحران زده جمهوری اسلامی تبدیل شده اند. صاحبان جدید معادن، پس از ثبت معدن، پروانه معدن را بدون داشتن تخصص و مشخصات لازم با رانت و روابط کسب می کنند و آن را به چند برابر قیمت می فروشند و یا به پیمانکاران اجاره می دهند. بدین ترتیب صاحبان معدن کمترین توجهی به شرایط ایمنی و حفاظت کاردمعدن ندارند و حکومت نیز در مقابل چنین شرایطی سکوت می کند و تشکل های صنفی مستقل کارگری نیز وجود ندارند.

پارتاب کردن قانون کار، بی ثبات سازی روابط کار، مستثنا کردن اکثریت کارگران از شمول قانون کار به همراه خارج کردن کارگاه های کوچک از شمول این قانون، ممانعت از تشکل یابی مستقل کارگران، موقتی و بی ثبات سازی قراردادهای کاری، گسترش پیمانکاری و سرکوب نظام مند دستمزد کارگران و در نتیجه گسترش و تعمیق فقر در میان کارگران و سقوط سطح معیشت و زندگی آنان از جمله این اقدامات ضد کارگری بوده است. در کنار آن در ۱۵ سال گذشته با اجرای «سیستم خود بازرسی»، عملا بازرسی کار بی اثر شده و با برونسپاری بازرسی کار به بخش خصوصی و در مدل جدید «خود بازرسی کار»، مسئولیتی متوجه کارفرما در مقابل حوادث کار نیست و حتی جریمه کارفرما در مورد عدم شرایط ایمنی در کارگاه کاملا لغوشده است. علاوه بر آن دولت در هشتم مرداد ۱۴۰۳، در نتیجه اعتراض اتاق بازرگانی و فعالان بخش خصوصی، الزام به ارائه گواهینامه تایید صلاحیت ایمنی پیمانکاری در اسناد مناقصه که از سال ۱۳۹۷ برای پیمانکاران مقرر شده بود را لغو کرده است.

واقعیت این است که تمامی این تحولات در شرایطی صورت گرفته که حاکمیت جمهوری اسلامی تمامی تلاش خود را به کار بسته تا از شکل گیری تشکل های مستقل کاری مانع شود. روشن است که وقتی کارگران اهرم های قدرتمندی برای دفاع از حقوق خود نداشته باشند، و نتوانند در برابر کارفرما بایستند، و از قراردادهای روشن کاری برخوردار نباشند و نمایندگان از خود برای بازرسی ایمنی کار نداشته باشند، هیچ کارفرمائی به فکر سلامت و جان کارگر نخواهد بود. بی جهت نیست که معدنچینی که در معادن خطرزا به کار مشغولند حتی از بیمه کار نیز برخوردار نیستند. تداوم این وضعیت طبعا به قیمت جان های بیشتری از میان کارگران تمام خواهد شد. بازمهم بسیاری از خانواده های کارگری، نان آور خود را از دست خواهند داد، بسیاری از کودکان این خانواده ها از پدر محروم خواهند شد و شاهد از هم پاشیده شدن خانواده هایی خواهیم بود که برای تامین یک زندگی شرافتمندانه تن به کارهایی چنین سخت و پر خطر می دهند.

ما در این شرایط دردناک، خود را در غم خانواده های معدنچینی که نان آور خود

پارتاب نمی یابند. با این حال آمارهای مخدوش حکومتی در نیمه نخست سال ۱۴۰۳، نشان می دهد که بیش از ۶۰ نفر از کارگران معدن در حوادث کاری جان خود را از دست داده اند. این آمارهای تکان دهنده در حالی است که کارگران معدن در ایران به ویژه با شرایط بسیار سخت و عدم رعایت استانداردهای ایمنی حفاظت به کار مشغول اند. علاوه بر آن کارگران معدن با دستمزدهای به مراتب پائین تر از خط فقر در شرایط اقتصادی دشوار، برای ادامه زندگی ناچار به پذیرش این خطرات هستند.

اکنون که فاجعه دلخراش مرگ معدنچیان طبس افکار عمومی مردم ایران و فضای رسانه ای را به خود مشغول کرده است، این سؤال کلیدی نیز در فضا موج می زند که چرا چنین بی حقی مطلق وجود دارد و چرا معادن و کارگاه های کشور به قربانگاه کارگران تبدیل شده اند؟ واقعیت این است که با تشدید برنامه ها و سیاست های خصوصی سازی و واگذاری ها در سال ۱۴۰۲، بیش از ۸۰ تا ۹۰ درصد پهنه های معدنی در اختیار دستگاه های حاکمیتی، خودمانی سازی شده اند. واگذاری های بی حساب و کتاب این تعداد معدن، حتی «نه از طریق مزایده بلکه از طریق ثبت نام در یک وبسایت، صورت گرفته است و معادن به کسانی تعلق گرفته که زودتر ثبت نام کرده اند». بر این پایه بنا بر گزارشات رسمی حکومتی ۹۵ درصد معادن ایران خصوصی شده اند. در متن این خصوصی سازی بی در و پیکر و بدون قواعد روشن، امروز معادن کشور به یک کالای سرمایه ای در اقتصاد عمیقا بحران زده جمهوری اسلامی تبدیل شده اند. صاحبان جدید معادن، پس از ثبت معدن، پروانه معدن را بدون داشتن تخصص و مشخصات لازم با رانت و روابط کسب می کنند و آن را به چند برابر قیمت می فروشند و یا به پیمانکاران اجاره می دهند. بدین ترتیب صاحبان معدن کمترین توجهی به شرایط ایمنی و حفاظت کاردمعدن ندارند و حکومت نیز در مقابل چنین شرایطی سکوت می کند و تشکل های صنفی مستقل کارگری نیز وجود ندارند.

اکنون که فاجعه دلخراش مرگ معدنچیان طبس افکار عمومی مردم ایران و فضای رسانه ای را به خود مشغول کرده است، این سؤال کلیدی نیز در فضا موج می زند که چرا چنین بی حقی مطلق وجود دارد و چرا معادن و کارگاه های کشور به قربانگاه کارگران تبدیل شده اند؟ واقعیت این است که با تشدید برنامه ها و سیاست های خصوصی سازی و واگذاری ها در سال ۱۴۰۲، بیش از ۸۰ تا ۹۰ درصد پهنه های معدنی در اختیار دستگاه های حاکمیتی، خودمانی سازی شده اند. واگذاری های بی حساب و کتاب این تعداد معدن، حتی «نه از طریق مزایده بلکه از طریق ثبت نام در یک وبسایت، صورت گرفته است و معادن به کسانی تعلق گرفته که زودتر ثبت نام کرده اند». بر این پایه بنا بر گزارشات رسمی حکومتی ۹۵ درصد معادن ایران خصوصی شده اند. در متن این خصوصی سازی بی در و پیکر و بدون قواعد روشن، امروز معادن کشور به یک کالای سرمایه ای در اقتصاد عمیقا بحران زده جمهوری اسلامی تبدیل شده اند. صاحبان جدید معادن، پس از ثبت معدن، پروانه معدن را بدون داشتن تخصص و مشخصات لازم با رانت و روابط کسب می کنند و آن را به چند برابر قیمت می فروشند و یا به پیمانکاران اجاره می دهند. بدین ترتیب صاحبان معدن کمترین توجهی به شرایط ایمنی و حفاظت کاردمعدن ندارند و حکومت نیز در مقابل چنین شرایطی سکوت می کند و تشکل های صنفی مستقل کارگری نیز وجود ندارند.

حاکمان جمهوری اسلامی در راستای پشتیبانی از کارفرمایان و سرمایه داران در چند دهه گذشته به اقدامات گوناگونی علیه کارگران دست زده اند. بی

انفجار معدن ذغال سنگ طبس در شنبه شب ۳۱ شهریور ۱۴۰۳، مرگبارترین حادثه حین کار در کشور را رقم زد. مقامات حکومتی حتی پس از گذشت یک هفته حاضر نیستند امار دقیق و واقعی این جنایت را اعلام کنند. اما شواهد و قرائن حاکی از جانباختن بیش از ۵۲ کارگر معدنچی در معدن ذغال سنگ «معدن جوی» طبس است. این حادثه دلخراش، موجی از همدردی در میان کارگران معدن و دیگر بخش های کارگری، و عموم مردم برانگیخته است. همین امر، حاکمان را واداشته که مزورانه به ابراز همدردی های دروغین بپردازند و قول رسیدگی بدهند و تلاش کنند مانع از آن شوند که این خشم و همدردی به اقدامات اعتراضی گسترده منجر شود.

این حادثه دلخراش کارگری علیرغم تذکر مرتب کارگران در باره نشت گاز، غیرمترقبه نیز نبوده، زیرا فقط سه هفته پس از نشت گاز متان در معدن دیگری در همین منطقه که منجر به مصدومیت چند کارگر شده بود، اتفاق افتاده است. به دیگر سخن حوادث دلخراش کارگری در معادن ایران تاریخچه ای دردآور دارد. پیشتر در سال ۱۳۸۶ و سپس در سال ۱۳۹۱ انفجار در معدن «یال شمالی» طبس جان ۸ معدنچی را گرفت و چنین حادثی در ۳۰ فروردین ۱۳۸۸ در معدن «باب نیزو» زرنند کرمان با جان باختن ۱۱ کارگر معدن چی، در آذر ۱۳۸۹ در معدن «اشکلی هجدک» کرمان، در بهمن ۱۳۹۹ در معدن منگنز قم و در ۱۲ شهریور ۱۴۰۲ در معدن «رمجاء طرزه» دامغان با ۶ جانباخته تکرار شده بود. در کنار این حوادث انفجار معدن «زمستان یورت» گلستان در ۱۳ اردیبهشت سال ۱۳۹۶ با ۴۳ جان باخته، یکی از بزرگترین فاجعه های معدن ایران بود. همان زمان کارشناسان و کمیته حقیقت یاب در باره علل آن حادثه، به تصریح کارفرما را مقصر اصلی شناخته بودند.

این موارد تنها نمونه هائی از رویدادهای قابل اجتنابی بودند که تنها به دلیل نبودن استانداردهای ایمنی در معادن ایران رویداده اند.

کارگرانی که بیرحمانه در معدنجوی قربانی سودجویی کارفرمای معدن و دولت حامی وی شدند ، ماهیانه تنها ۱۲ میلیون تومان حقوق دریافت می کردند، یعنی کمتر از ۲۰۰ دلار در ماه. در چنین شرایطی چیزی جز متشکل شدن کارگران در تشکلهای طبقاتی خود نمی تواند جلودار سرمایه داران و دولت از تعرضی این چنین جنایتکارانه به زندگی کارگران و مانع تکرار چنین فجایعی باشد.

حفاظت کاردمعدن ندارند و حکومت نیز در مقابل چنین شرایطی سکوت می کند و تشکل های صنفی مستقل کارگری نیز وجود ندارند.

- سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی
- پیروز باد انقلاب مردم ایران
- زنده باد آزادی، دموکراسی و سوسیالیسم
- حزب کمونیست ایران
- سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
- جمعه ۶ مهر ۱۴۰۳ برابر با ۲۷ سپتامبر ۲۰۲۴

پیام کنگره ۱۳

توسعه

زنان و مردان کارگر!

شما، به عنوان بخشی از طبقه جهانی کارگر، به دلیل نقش کلیدی‌تان در تولید سرمایه‌داری، به‌طور تاریخی ظرفیت رهایی بشر از مصائب ویرانگر نظام سرمایه‌داری را دارا هستید. شما هستید که می‌توانید به استثمار انسان به دست انسان پایان بدهید و محیط زیست انسانها را از خطرانی که نظام سرمایه‌داری برای آن بوجود آورده است، نجات دهید. کارگران ایران، از دوران انقلاب مشروطه تاکنون، همواره در مبارزه با دیکتاتوری طبقه حاکم، از حکومت‌های پهلوی تا رژیم اسلامی نقش پیشرو و انکارناپذیری داشته‌اند. مبارزات بدون وقفه شما در دوره کنونی طبقه سرمایه‌دار، حکومت حامی آن و سیاست‌های اقتصادی نئولیبرالی آنها را به‌طور مستقیم هدف قرار داده است. در شرایط سیاسی کنونی جامعه ایران حتی جنبش مطالباتی شما هم، چراغ روشنی در شب تیره دیکتاتوری حاکم محسوب می‌شود و عملاً جایگاه سیاسی مهمی پیدا کرده است.

شما، به عنوان بخشی از طبقه جهانی کارگر، به دلیل نقش کلیدی‌تان در تولید سرمایه‌داری، به‌طور تاریخی ظرفیت رهایی بشر از مصائب ویرانگر نظام سرمایه‌داری را دارا هستید. شما هستید که می‌توانید به استثمار انسان به دست انسان پایان بدهید و محیط زیست انسانها را از خطرانی که نظام سرمایه‌داری برای آن بوجود آورده است، نجات دهید. کارگران ایران، از دوران انقلاب مشروطه تاکنون، همواره در مبارزه با دیکتاتوری طبقه حاکم، از حکومت‌های پهلوی تا رژیم اسلامی نقش پیشرو و انکارناپذیری داشته‌اند. مبارزات بدون وقفه شما در دوره کنونی طبقه سرمایه‌دار، حکومت حامی آن و سیاست‌های اقتصادی نئولیبرالی آنها را به‌طور مستقیم هدف قرار داده است. در شرایط سیاسی کنونی جامعه ایران حتی جنبش مطالباتی شما هم، چراغ روشنی در شب تیره دیکتاتوری حاکم محسوب می‌شود و عملاً جایگاه سیاسی مهمی پیدا کرده است.

بخش پیشرو طبقه کارگر ایران، به یمن مبارزات طولانی مدت، آگاهی طبقاتی و سیاسی، و کسب تجربه از مبارزات جهانی طبقه کارگر، علیرغم محدودیت‌ها و موانع مختلف، گام‌های ارزنده‌ای در زمینه ایجاد تشکل‌های مستقل طبقاتی برداشته است. در ادامه این روند است

پیام های کنگره ۱۳ حزب کمونیست ایران اکتبر ۲۰۲۴ - مهر ۱۴۰۰

کنگره سیزدهم حزب کمونیست ایران

مهر ۱۴۰۳

The 13th Congress of the Communist Party of Iran

September 2024

کارگران جهان متحد شوید
Workers of the world, unite

پیام به زنان و مردان انقلابی و مبارز در زندان‌ها

اعضای شرکت‌کننده در کنگره سیزدهم حزب کمونیست ایران از ژرفای قلب به شما که جسورانه پنجه در پنجه ارتجاع حاکم افکنده اید، درود می‌فرستند و مبارزات قهرمانانه‌ی شما در پشت میله‌های زندان را می‌ستایند. صدای رسا و استوار رزم شما، نیرویی مضاعف به جنبش‌های گسترده در بیرون از زندان می‌بخشد، و همین مبارزه‌ی فراگیر، بی‌شک بر مبارزات و اعتراضات شما در درون زندان‌ها نیز تأثیرگذار است. این مقاومت تاریخی و ریشه‌دار اکنون بخشی جدانشدنی از خیزش انقلابی "زن، زندگی، آزادی" شده و با آن هم‌نوا و عمیق‌تر می‌شود. شجاعت کم‌نظیر شما، زنان و مردان در بند، در برابر دژخیمان و ستمگران، گواهی است بر این واقعیت.

از منظری دیگر، این سطح بالای دلیری، نمایانگر توازن قوای امیدبخشی است که بر بستر همین خیزش انقلابی شکل گرفته است. ایستادگی و شجاعت بی‌مانند شما، در میان توده‌های مردم در بیرون زندان مورد ستایش و احترام قرار می‌گیرد و بی‌جهت نیست که شعار زندانی سیاسی آزاد باید گردد، در صدر همه شعارهای مبارزات مریمی و اعتراضی در بیرون زندان قرار دارد.

عزیزان مبارزات قهرمانانه شما درون زندانها، بویژه مبارزه مستمترتان برای لغو مجازات اعدام، همراه با جنبشهای اجتماعی نیرومندی که هم‌اکنون در بیرون زندانها در جریان است و بر متن ابر پحرانهای که رژیم حاکم با آن دست به گریبان است، نوید می‌دهند که در آینده نه چندان دور انقلاب رهایی بخش مردم، درهای زندانها را می‌شکند و شما، سربلند و سرفراز با کوله باری از دانش و تجربه به میان هم‌زمان خود باز خواهید گشت.

کنگره ۱۳ حزب کمونیست ایران
سپتامبر ۲۰۲۴
مهرماه ۱۴۰۳

زنان آزاده و آزادپوش، مادران دادخواه!

مبارزات شما به عنوان پیشاهنگان خیزش انقلابی "زن، زندگی، آزادی" و مزین به نام ژینا به صورت مشعل فروزان علیه حکومت استثمارگر و مستبد، ضد زن، ضد علم، خشک اندیش در آمده است. شعله دار تر شدن این مشعل به بقا و تعمیق خیزش انقلابی ۱۴۰۱ یاری رسانده و پایان عمر جمهوری اسلامی را نوید می‌دهد. اکنون رویارویی اکثر شهروندان ایران در شکل جنبش‌های اجتماعی با حکومت استثمارگر و مستبد به طور بی‌وقفه در سراسر کشور جریان دارد. مبارزات شما، که ریشه تاریخی بیش از صد ساله دارد، در حال حاضر یکی از مظاهر برجسته این رویارویی است. قوانین، سازمان‌های عریض و طویل و نیروهای متعدد سرکوب، زندان و آزارهای گوناگون ابزار حکومت علیه شماست. شما با فداکاری، مقاومت در خیابان‌ها، آرامستان‌ها، زندان‌ها و کسب حمایت از مردان آزادیخواه توانسته اید تمام ابزارهای سرکوب جمهوری اسلامی را به شدت کند کرده و ندای رهایی نهائی را نوید دهید.

مبارزات و مقاومت‌های شورانگیز شما که با رقص، شور و شادی همراه می‌باشد در راس خیزش انقلابی ژینا ضرباتی سختی به پدر سالاری نهادینه در اسلام، قوانین و سنت‌های ناشی از آن وارد آورده است. مبارزات شما مقام زن را در خانواده و جامعه به قله رفیعی رسانده و می‌رود تا بشریت را از شرمزاری تبعیض و نابرابری برای همیشه نجات دهد.

کنگره سیزدهم حزب کمونیست با آگاهی بر ارزش تاریخی این مبارزات و جایگاه والائی که به دست آورده اید، استراتژی حزب کمونیست ایران در جنبش زنان را در این راستا بار دیگر مورد تأکید قرار داد.

کنگره ۱۳ حزب کمونیست ایران
سپتامبر ۲۰۲۴
مهرماه ۱۴۰۳

خانواده‌های گرامی و استوار جانباختگان!

کنگره سیزدهم حزب کمونیست ایران با یاد عزیزترین فرزندان شما و انقلابی‌ترین رفقای ما، کار خود را آغاز کرد. این عزیزان که قربانی رژیم سرکوبگر اسلامی شدند، با هدف رهایی کارگران و زحمتکشان از مصائب جامعه سرمایه‌داری و استبداد هار اسلامی، برای استقرار جامعه‌ای عاری از ستم و استثمار تلاش کردند. در این کنگره، بار دیگر با آرمان‌های والای آنان پیمان بستیم و بر ضرورت تقویت همبستگی با شما، خانواده‌های مقاوم و سربلند جانباختگان، تأکید کردیم.

خانواده‌های عزیز!

ما به‌عنوان وارثان آرمان‌های سوسیالیسم و ادامه‌دهندگان راه دلاورانه جگرگوشه‌های شما، این کنگره را در شرایط دشوار اما پر از امید برگزار کردیم. این امید، زاده‌ی آرمان مشترک ما و فداکاری رفقای جانباخته‌مان است. ما، به‌عنوان ادامه‌دهندگان مبارزات کارگران، دادخواهان، زنان آزادی‌خواه و دیگر جنبش‌ها و خیزش‌های مبارزاتی، به‌ویژه خیزش انقلابی "زن، زندگی، آزادی" که به نام ژینا مزین است، وظایف سنگینی را بر دوش خود احساس کردیم؛ وظایفی که با همه دشواری‌ها، قابل تحقق‌اند. یاد و خاطره فرزندان دلیر شما در این مسیر سخت و ناهموار، الهام‌بخش ما خواهد بود.

یک‌بار دیگر، احترام و عشق عمیق خود را نسبت به شما ابراز می‌کنیم و با تکیه بر یاد الهام‌بخش فرزندان گرامی شما، پرچم سرخ حزب کمونیست ایران را با تمام توان به سوی هدف نهایی پیش خواهیم برد.

کنگره ۱۳ حزب کمونیست ایران
سپتامبر ۲۰۲۴
مهرماه ۱۴۰۳

زنان و مردان آزاده، دختران و پسران جوان!

خیزش انقلابی ژینا و شعار رهایی بخش آن "زن، زندگی، آزادی" چون مشعلی درخشان، اتحاد و یک‌شورمندی آینده‌نگران را بر فضای کنگره سیزدهم حزب کمونیست ایران غالب کرده بود. در چنان فضائی مبارزات فداکارانه چند دهه شما علیه جمهوری اسلامی مورد ستایش قرار گرفت، مبارزاتی که زمینه ساز شروع خیزش انقلابی ژینا گردید. ترکیب تظاهرات هوشمندانه خیابانی، با تاکتیک اعتصاب‌های پیروزمند عمومی، پیشروی به موقع و عقب نشینی آگاهانه، همه اینها نشانه بلوغ سیاسی جامعه کردستان و از نقاط درخشان است که از میزان آگاهی، صبر، انقلابی، سازمان‌یافتگی و رزمندگی شما حکایت دارد. همین واقعیات سبب شد که مبارزین و انقلابیون از سراسر ایران همبستگی رزمنده شما با مبارزات سراسری را گرامی بدارند.

هم‌اکنون آن خیزش انقلابی که شما جرعه اش را زدید با رخنه کردن بیشتر در اعماق جامعه ایران ضربه زدن به مردسالاری نهادینه در رژیم و سنت‌های پوسیده و توجه دادن به ضرورت مبرم رفع پراکندگی، زمینه را برای مبارزات سرنوشت ساز آینده هموار کرده است. درود بر شما و روحیه مبارزیتان که نقشی برجسته در این پروسه بازی کرده و می‌کنید!

کنگره ۱۳ حزب کمونیست ایران
سپتامبر ۲۰۲۴
مهرماه ۱۴۰۳

سایت های حزبی

سایت کومه‌له

www.komalah.org

سایت حزب کمونیست ایران

www.cpiran.net

یاد جان باختگان کومه له و حزب کمونیست ایران

www.yadihawrean.com

سرپرست: ابراهیم عزیززاده

ادیتور: جمشید عبدی